تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

RAnalysis the Criminal Policy of the Criteria-Based Pardon Circular2025

Authors: Mahdi Saboori Pour | Omidreza Farokhdoust

تحلیل سیاست جنایی بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴

نویسندگان: مهدی صبوری پور | امیدرضا فرخ دوست

دانشگاه شمال
(غیرانتفاعی - غیر دولتی)

LEGAL DEVELOPMENT
Volume 2, Issue 2, Serial Number 4, Summer 2026

Receive Date: 04 November 2025 | Accept Date: 20 April 2026

Publish Date: 22 June 2026 | Original Article

Analysis the Criminal Policy of the Criteria-Based Pardon Circular 2025

Mahdi Saboori Pour [1] | **Omidreza Farokhdoust** [2]

[1] Associate Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

[2] Master of Laws in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.*

Abstract:

The institution of pardon within Iran's criminal justice system, as one of the instruments of executive criminal policy, has in recent years transcended its traditional function as a manifestation of sovereign mercy and has evolved into a regulatory mechanism for managing the penal population. In this context, the Criteria-Based Pardon Circular issued by the Head of the Judiciary in September 2025 introduces a novel approach to granting pardons to convicts, grounded in objective and transparent criteria. Adopting a descriptive-analytical method and proceeding from the fundamental premise that pardon constitutes an instrument of criminal policy, this study seeks to evaluate the aforementioned circular. The aim of this research is to conduct a systematic analysis of the circular from a criminal policy perspective, in order to elucidate its objectives, scope of impact, innovations, and potential tensions. From this standpoint, the study may play a significant role in informing future policy-making. The central research question is: which model of criminal policy does the Criteria-Based Circular of 2025 reflect within Iran's criminal justice system, and what policy-oriented distinctions does this standardized pardon exhibit in comparison with previous practices? The findings indicate that this comprehensive pardon, rather than being predicated upon judicial individualization, is primarily governed by the logic of managerialism in criminal justice. By distinguishing low-risk offences from security-related and major economic crimes, the Criteria-Based Circular reflects a hybrid model combining a differential, lenient approach with an authoritarian one. The broad inclusion of convicts—encompassing both intentional and unintentional offenders—underscores the objective of

* **Corresponding Author:** Omidreza Farokhdoust (O.Farokhdoust@Mail.Sbu.ac.ir)

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

reducing prison overcrowding and controlling the costs of the criminal justice system.

Keywords:

Pardon, Criteria-Based Pardon Circular, Criminal Policy, Penal Managerialism, Penal Population

تاریخ دریافت:۱۳ آبان ۱۴۰۴| تاریخ پذیرش:۳۱ فروردین ۱۴۰۵
تاریخ انتشار: ۱ تیر ۱۴۰۵| مقاله پژوهشی

تحلیل سیاست جنایی بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴

مهدی صبوری پور [۱] **امیدرضا فرخ دوست** [۲]

[۱] دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

[۲] کارشناس ارشد، حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.*

چکیده:

نهاد عفو در نظام عدالت کیفری ایران به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست جنایی اجرایی، در سال‌های اخیر کارکردی فراتر از جلوه رأفت حاکمیتی یافته و به سازوکاری تنظیمی در مدیریت جمعیت کیفری تبدیل شده است. در این راستا، بخشنامه عفو معیاری رییس قوه قضاییه مصوب شهریور ۱۴۰۴، رویکردی نوین را در اعطای عفو به محکومان رقم زده که مبتنی بر ضوابط عینی و شفاف است. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی و با پذیرش این پیش‌فرض اساسی که نهاد عفو یک ابزار سیاست جنایی است، در پی آن است تا بخشنامه عفو معیاری را مورد ارزیابی قرار دهد. هدف این پژوهش، تحلیل نظام‌مند این بخشنامه از منظر سیاست جنایی است تا از رهگذر آن، اهداف، دامنه اثرگذاری، نوآوری‌ها و نیز تنش‌های بالقوه را آشکار سازد و از این منظر می‌تواند نقش مهمی در سیاست‌گذاری‌های آینده داشته باشد. پرسش اصلی این است که بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴ بازتاب‌دهنده کدام الگوی سیاست جنایی در نظام عدالت کیفری ایران است و عفو معیاری چه تمایزات سیاست‌گذارانه‌ای با موارد پیشین دارد؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که این عفو فراگیر، بیش از آنکه مبتنی بر فردی‌سازی قضایی باشد، تابع منطق مدیریت‌گرایی کیفری است. بخشنامه عفو معیاری با تفکیک جرایم کم‌خطر از جرایم امنیتی و کلان

* **نویسنده مسئول:** امیدرضا فرخ دوست (O.Farokhdoust@Mail.Sbu.ac.ir)

اقتصادی، الگویی ترکیبی از رویکرد افتراقی مداراگرایانه و اقتدارگرایانه را بازتاب می‌دهد. شمول گسترده محکومان اعم از عمدی و غیرعمدی، بیانگر هدف کاهش تراکم زندان‌ها و کنترل هزینه‌های نظام عدالت کیفری است.

واژگان کلیدی: عفو، بخشنامه عفو معیاری، سیاست جنایی، مدیریت‌گرایی کیفری، جمعیت کیفری.

مقدمه:

نظام عدالت کیفری در قبال برخی محکومان همیشه رویکرد سختگیرانه مبنی بر اجرای تمام مدت حکم محکومیت را ندارد و گاهی چهره‌ای بخشاینده خود را به نمایش می‌گذارد. نظام عدالت کیفری نیز در دهه‌های اخیر، به‌ویژه با گسترش دامنه عناوین مجرمانه، افزایش جمعیت کیفری در زندان‌ها و تحمل هزینه‌های سنگین مالی و اجتماعی ناشی از آن، با چالش‌های اجرایی متعددی در این عرصه روبرو شده است. در چنین بستری، سیاست‌گذاران جنایی ناگزیر هستند تا برای پاسخگویی به این چالش‌ها، از مجموعه‌ای از ابزارهای متنوع در مرحله تقنین، دادرسی و اجرای احکام بهره گیرند. یکی از این سازوکارهای قانونی و در بعضی موارد چالش‌برانگیز، نهاد عفو موضوع ماده ۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است.

عفو در حقوق کیفری نهادی استثنایی است که به موجب آن، اجرای تمام یا بخشی از مجازات محکوم‌علیه ساقط می‌گردد. همچنین در مواردی محکوم مشمول تخفیف می‌شود بدون آنکه اصل محکومیت از بین رود. این نهاد که ریشه در آموزه‌های فقهی و مصلحت‌اندیشی اجتماعی دارد، به‌عنوان جلوه‌ای از قدرت حاکمیتی در تعدیل پیامدهای عدالت کیفری شناخته می‌شود و در بسیاری از موارد بر پایه ملاحظات سیاسی یا مدیریتی اتخاذ می‌شود. عفو، در حقوق نیز نهادی قانونی است که عمدتاً در قالب بخشنامه‌هایی با پیشنهاد رئیس قوه قضاییه و موافقت مقام رهبری به مرحله اجرا درمی‌آید.

در واقع، نهاد عفو می‌تواند کاربست عینی یک سیاست جنایی هدفمند باشد که با هدف جایگزینی اجرای مجازات با تدابیر معطوف به کاهش فشار بر ساختارهای قضایی، نظام زندان‌ها و در نهایت تسهیل بازگشت محکومان به جامعه، اتخاذ می‌گردد. بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴ مصوب رئیس قوه قضاییه، به عنوان جدیدترین مصداق این رویکرد شناخته می‌شود. این بخشنامه در شرایطی صادر شد که مسائل مرتبط با تراکم زندان‌ها، ناکارآمدی مجازات حبس در بازدارندگی و بازاجتماعی‌پذیری، بیش از پیش توجه سیاست‌گذاران را به خود جلب کرده بود.

بخشنامه یادشده، با شمول گسترده‌تری نسبت به نمونه‌های پیشین، به محکومان جزای نقدی، مالی و حتی برخی جرایم مرتبط با مواد مخدر می‌پردازد. از این رو، می‌توان آن را

حقوق تحولات
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

پراهمیت‌ترین اقدام سیاست جنایی در حوزه عفو یا تخفیف مجازات‌ها در سال‌های اخیر دانست. بخشنامه عفو معیاری از دو جهت قابل توجه است؛ نخست: برخلاف موارد پیشین که عفو موردی یا مصداقی نامیده می‌شد و توسط کنشگران نظام عدالت کیفری برخی محکومان برگزیده عفو می‌شدند، در عفو معیاری وجود یکسری سازوکارها و ضوابط عینی از پیش تعیین شده حکم‌فرماست که این شاخص‌ها می‌تواند تحقق عدالت را به شکل بهتری به ارمغان آورد. دوم: گستردگی عفوشدگان، به نحوی که بیش از ۶۰ هزار نفر از محکومان مراجع قضایی مشمول استفاده از عفو معیاری هستند. گذری بر تعداد مشمولین عفو در ادوار گذشته، فراگیری آن را نشان می‌دهد[1].

سیاست جنایی، به‌عنوان مجموعه روش‌هایی که دولت از طریق آن به پدیده مجرمانه واکنش نشان می‌دهد، صرفاً در حیطه تقنینی متبلور نمی‌شود، بلکه در اقدامات قضایی و حتی رویه‌های اجرایی نیز نمود می‌یابد. بخشنامه‌های عفو، به‌وضوح در زمره این اقدامات قرار می‌گیرند. آن‌ها بازتاب‌دهنده اولویت‌ها، ضرورت‌ها و حتی تغییر نگرش‌های سیاست‌گذاران جنایی در یک برهه‌های زمانی خاص هستند.

این نهاد در تاریخ حقوق کیفری ایران ریشه‌ای طولانی دارد و در برهه‌های مختلف از قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ گرفته تا قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نامی از آن مشاهده می‌شود. بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اختیار اعطای آن را به مقام رهبری واگذار کرده است. اولین آیین‌نامه اجرایی هیات وزیران مربوط به عفو محکومان در ۱۳۲۴/۰۷/۲۸ به تصویب رسیده است (صفاری و رضایی، ۱۳۹۱، ۳۱۸). در سال‌های اخیر نیز آیین‌نامه‌هایی بی‌شماری با عناوینی مشابه توسط نهادها و اشخاص صالح به تصویب رسیده است که نشان دهنده جایگاه و اهمیت این نهاد در نظام عدالت کیفری ایران است.

با وجود سابقه صدور بخشنامه‌های عفو و پیشینه به‌کارگیری این نهاد در نظام عدالت کیفری ایران، ادبیات پژوهشی موجود بیشتر معطوف به تحلیل آیین‌نامه‌های مرتبط یا بررسی فقهی-حقوقی این نهاد بوده و کمتر به واکاوی آن از منظر سیاست جنایی پرداخته

۱. طبق جدیدترین آمارها، آزادی زندانیان به جهت عفو در سال ۱۳۹۹ معادل ۱۲۹۱۴ نفر، در سال ۱۴۰۰، ۴۵۵۲ نفر و در سال ۱۴۰۱، ۳۴۶۹۶ نفر بوده است(نوبهار و صفاری، ۱۴۰۳: ۱۹۹). بنابراین گستردگی اعمال نهاد عفو در بخشنامه عفو معیاری شهریور ۱۴۰۴ مبرهن است.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

شده است؛ برای نمونه صفاری و رضایی (۱۳۹۱) به تحلیل دو آیین‌نامه کمیسیون عفو و سیر تحول این نهاد در نظام حقوقی ایران پرداختند؛ یا در پژوهشی دیگر اسدیان و همکاران (۱۴۰۰) به صلاحیت رهبری در عفو و تخفیف مجازات در حدود موازین اسلامی با تاکید بر قانون اساسی پرداختند؛ بنابراین پژوهش پیش‌رو از این جهت دارای نوآوری می‌باشد. این نوشتار با تمرکز بر بخشنامه عفو معیاری مصوب شهریور ۱۴۰۴ به جلوه‌ها و مبانی تازه این شکل از تخفیف یا سقوط مجازات می‌پردازد. در این راستا به پرسش‌های کلیدی بسیاری در بخشنامه عفو معیاری خواهیم پرداخت برای مثال این سیاست‌گذاری در راستای کدام یک از اهداف کلان سیاست جنایی ایران از قبیل پیشگیری از جرم، کاهش هزینه‌های نظام عدالت، مدیریت جمعیت کیفری یا تحقق عدالت ترمیمی طراحی و ابلاغ شده است؛ سازوکارهای پیش‌بینی شده در این بخشنامه برای تحقق این اهداف چیست و چه تمایزات سیاست‌گذارانه‌ای با عفوهای پیشین دارد و نهایتاً، اجرای این سیاست، چه تبعات و چالش‌های احتمالی را در پی خواهد داشت. پاسخ به این پرسش‌ها، نه تنها درک ما را از منطق حاکم بر سیاستگذاری‌های نظام عدالت کیفری عمق می‌بخشد، بلکه می‌تواند مبنایی برای نقد، ارزیابی و اصلاح سیاست‌های آتی باشد. به نظر می‌رسد عفو معیاری ۱۴۰۴ بیش از آنکه مبتنی بر فردی‌سازی قضایی باشد، تابع منطق مدیریت‌گرایی کیفری است و همچنین معیارگذاری گسترده، کارکرد نهاد عفو را از ابزار استثنایی به سازوکار تنظیم‌گر تبدیل کرده است.

در ابتدا به تحلیل ساختاری بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴ به اعتبار زمینه‌های صدور عفو، معیارهای تعیین شده و تحلیل حقوقی این معیارها و شرایط استفاده از عفو می‌پردازیم و سپس به کارگیری گسترده نهاد عفو معیاری را از منظر سیاست جنایی و به اعتبار کارکردها و اهداف آن بررسی خواهیم کرد. در پایان نیز چالش‌های احتمالی و ملاحظات سیاست جنایی تبیین خواهد شد.

۱. تحلیل ساختاری بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴

از وجوه بنیادین تمایز «بخشنامه‌ی عفو معیاری» مصوب شهریور ۱۴۰۴ با سایر بخشنامه‌های عفو (اعم از مناسبتی یا موردی)، حذف فرایند ارسال فهرست اسامی محکومان است. به دیگر سخن، چنان‌که از عنوان این بخشنامه مستفاد می‌گردد، احراز

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

مشمولیت عفو، صرفاً منوط به انطباق وضعیت محکوم‌علیه با ملاک‌ها و معیارهایِ تصریح‌شده در متن بخشنامه است. بنا بر اعلام مسئولان قضایی: ((حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار زندانی را در سراسر کشور در بر می‌گیرد، البته این به معنای آزادی یک شبه همه مشمولان عفو نیست و فرایند اجرای آزادی زندانیان تا پایان سال ادامه خواهد داشت. از نکات مثبت این عفو میزان دربرگیری آن برای زندانیان سیاسی و امنیتی است که ممکن است بالای ۷۰ درصد محکومان امنیتی مشمول مفاد این عفو قرار گیرند و بعد از آن هم جرایم نیز از سوابق آنها حذف می‌شود و می‌توانند بدون هیچ محدودیتی به راحتی به زندگی و کارهای اجتماعی خود ادامه دهند.)) [۱]

عفو معیاری ۱۴۰۴ که فراگیرترین تصمیم قضایی سال‌های اخیر توصیف می‌شود، ابعادی فراتر از یک اقدام حقوقی دارد و پیام‌هایی آشکار از رویکرد جدید در سیاست کیفری و انسجام اجتماعی را منتقل می‌کند[۲]. براین اساس، فهرست موسوم به عفو معیاری از سوی رئیس قوه قضاییه ارائه و با تایید مقام رهبری اجرایی شد. این عفو طیف گسترده‌ای از محکومان دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سازمان قضایی نیروهای مسلح و سازمان تعزیرات حکومتی را دربر می‌گیرد؛ از جمله بخشی از محکومان امنیتی که در دوره‌های پیشین معمولاً از چنین تصمیماتی مستثنا بودند. یکی دیگر از جلوه‌های تمایز میان عفو موردی (مصداقی) با عفو معیاری این است که در عفو معیاری پس از موافقت رهبری، پرونده واجدین معیارها بررسی می‌شود اما در عفو مصداقی قبل از اعلام به رهبری، این کار انجام می‌شود. تمایز دیگر عفو مصداقی با معیاری آن است که در نوع نخست، شمار دقیق مشمولان، پیش از اعلام نهایی، محرز و مشخص است؛ حال آنکه در عفو معیاری، تعداد دقیق مشمولان از پیش تعیین نمی‌گردد، بلکه واجدان شرایط بر اساس شاخص‌ها و معیارهای تصریح‌شده در بخشنامه شناسایی و احصاء می‌شوند.

با توجه به نبود تعریفی از عفو معیاری در بخشنامه عفو معیاری، لازم است تعریفی از آن ارائه کنیم. در یک تعریف نسبتاً جامع، عفو معیاری یک ابزار مدیریتی و حقوقی در راستای اجرای مدیریت‌گرایی کیفری است که با تکیه بر ضوابط عینی و شفاف، تلاش می‌کند تا

---

۱. به نقل از خبرگزاری‌ها https://vokalapress.ir/?p=92257

۲. ر.ک مصاحبه‌های روزنامه شرق، عفو معیاری و آشتی ملی در تاریخ ۱۴۰۴/۸/۸ magiran.com/article/4643928

میان اهداف مجازات (اصلاح، بازدارندگی و سزاگرایی)، اصل کرامت انسانی و مصلحت‌های اجتماعی و سیاسی، توازن برقرار کند.

۱.۱. زمینه‌های صدور عفو

تحلیل ساختاری هر سیاست جنایی، مستلزم بررسی زمینه‌ها و شرایطی است که به شکل‌گیری آن انجامیده است؛ زیرا هیچ تصمیم سیاست‌گذار جنایی را نمی‌توان مستقل از بسترهای اجتماعی، حقوقی و نهادی آن ارزیابی کرد. از این‌رو، پیش از بررسی معیارهای مقرر در بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴، ابتدا باید زمینه‌های صدور این شکل از عفو مورد واکاوی قرار گیرد.

۱.۱.۱. شرایط اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی موثر

از دیرباز تا کنون، شاهد ظهور و تحول نظریه‌های زیادی در مورد تبیین رفتار مجرمانه بوده‌ایم. این نظریات که با تبیین‌های زیست‌شناختی از پدیده جنایی آغاز گردید، با گذار از رویکردهای روان‌شناختی، سرانجام به تبیین‌های جامعه‌شناختی از رفتار مجرمانه منتهی شد. مهم‌ترین دستاورد این سیر تحول نظری برای نظام‌های حقوقی، دستیابی به این اصل بنیادین بوده است که با تمسک به آموزه‌های یک نظریه خاص، نمی‌توان به تبیینی جامع و چندبعدی از رفتار جنایی دست یافت. این تجربه نشان داده است که پدیده مجرمانه، ماهیتی چندعاملی و پیچیده دارد و تبیین علمی آن مستلزم بهره‌گیری از رهیافت‌های تلفیقی و میان‌رشته‌ای است (قماشی و متقی، ۱۳۹۹: ۹۰). به دلیل ماهیت انسانی جرم، می‌بایست از جنبه‌های ویژه‌ای به آن نگریسته شود؛ این گزاره در پاسخ و واکنش نظام عدالت کیفری به کنش مجرمانه نیز مورد توجه است.

وضعیت جهان اجتماعی پیرامون بی‌تردید از زمینه‌های به کارگیری نهاد عفو است. برای نمونه محبوس کردن یک فرد در سنین جوانی علاوه بر اینکه برای او ناخوشایند است، آثاری نیز بر اجتماع می‌گذارد؛ در این فرض او می‌توانست به عنوان کنشگری فعال در محیط اجتماعی پیرامون خود نقش ایفا کند و برای جامعه مفید باشد اما محکومیت وی، این فرصت را از او و جامعه گرفت. بدین ترتیب استفاده از عفو با رعایت شرایط مقرر، ضمن ایجاد بستری برای اصلاح رفتار محکوم، زمینه بازاجتماعی‌شدن را نیز فراهم می‌کند.

همچنین اجرای صحیح و منصفانه عفو می‌تواند با حفظ عدالت و امنیت، نقش موثری در ترمیم بافت‌های اجتماعی داشته باشد. [1]

از منظر اقتصادی نیز حضور یک شهروند در زندان علاوه بر ایجاد بار مالی برای خانواده محکوم، هزینه‌های بسیار گزافی بر نظام عدالت کیفری بار می‌کند. هدف اقتصادی حقوق کیفری نیز کمینه کردن هزینه‌های جرم است (کوتر و یولن، ۱۳۸۹: ۶۱۸) که یکی از سازوکارهای قانونی برای آن استفاده از نهاد عفو است تا پس از سپری کردن مقداری از محکومیت و با توجه به دارا بودن معیارهای ارائه شده، حسب مورد نسبت به توقف اجرای مجازات یا کاستن از میزان محکومیت اقدام گردد.

از نقطه نظر سیاسی نیز، عفو باعث تلطیف فضای حاکم بر جامعه، به‌خصوص در برهه‌های حساس سیاسی، امنیتی و اجتماعی می‌شود. عفو در جرایم سیاسی می‌تواند فرصت بازگشت و ادغام مجدد محکومان سیاسی در نظم حقوقی و اجتماعی را فراهم آورد. اعمال این نهاد در چرخه عدالت باید با رعایت موازین امنیتی همراه باشد؛ در بخشنامه عفو معیاری محکومان امنیتی نیز مورد توجه بودند و این افراد هم می‌توانند مشمول عفو قرار گیرند، اما اگر سابقه اعمال تروریستی و خشونت جدی داشته باشند، مشمول نخواهند شد.

۱.۱.۲. وضعیت جمعیت کیفری

در نظام‌های حقوقی دموکراتیک، موازنه متعادل میان حقوق بنیادین بشر و صیانت از امنیت عمومی به عنوان یک اصل راهبردی مورد توجه قرار می‌گیرد. در این چارچوب، ضمانت اجرای کیفری صرفاً در قبال رفتاری اعمال می‌شود که به‌طور مشخص تحت عنوان جرم، از سوی قانون‌گذار پیش‌بینی و جرم‌انگاری شده باشد. معیار قانون‌گذار در این جرم‌انگاری مبتنی بر دو محور است: وارد آوردن ضرر به دیگران و ایجاد اخلال در نظم و آرامش عمومی. بر این اساس، قانون‌گذار از جرم‌انگاری یا تخلف‌انگاری رفتارهایی که فاقد وصف مذکور بوده و مستلزم زیان به دیگران یا نقض حقوق آنان نباشند، پرهیز کرده و آن‌ها را خارج از حیطهٔ ضمانت‌های اجرایی کیفری قرار می‌دهد (دارابی، ۱۴۰۱: ۵۶).

[1]. یاداشت عفو معیاری و توازن امنیت و عدالت نوشته دکتر حسین میرمحمد صادقی منتشرشده در:
magiran.com/n4631965

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

بی‌تردید، هر اندازه دامنهٔ قلمرو کیفری از سوی متولیان سیاست جنایی -خواه به‌مقتضای راهبردهای تقنینی و قضایی و خواه تحت فشار افکار عمومی- توسعهٔ مصداقی یابد، به همان نسبت به گستره‌ی شمولیت کیفری بر تعداد محکومان و مشمولان عناوین مجرمانه افزوده می‌شود (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۷: ۹۰).

یکی از دلایل رشد فزاینده جمعیت زندان‌ها تمایل مقامات قضایی به صدور احکام حبس می‌باشد. برآیند بعضی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که از نظر قضات، بسترهای موجود در دستگاه قضایی و آثار غیرقابل انکار آن‌ها، موجب شده تا مجازات حبس به مراتب مطلوب‌تر از نهادهای زداینده حبس باشد (پورمحی آبادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۹). با این حال، در پی نقدهای گسترده بر نظام زندان‌ها و آشکار شدن ناکارآمدی رویکردهای بازپرورانه در سیاست جنایی موجود، سیاست‌گذاران بر آن شدند تا با بهره‌گیری از سازوکارهای قانونی فعلی، فرایند ورود به زرادخانه‌ی نظام عدالت کیفری را محدود و ضریب خروج محکومان از حبس را افزایش دهند.

در نتیجه‌ی این تحولات گفتمانی و ساختاری، امروزه دیگر زندان نه به مثابه‌ی یک پدیده‌ی اصلاحی و درمانی، بلکه به‌سان مسئله‌ای حقوقی و نهادی بازشناسی می‌شود که خود، سلامت و امنیت جامعه را با چالش مواجه ساخته است. از این‌رو، قانون‌گذار مترصد است تا با اتخاذ پاسخ‌های جامعه‌محور و تدابیر جایگزین، ضمن مدیریت تدریجی این پدیده، از دامنه‌ی این بحران بکاهد (خاکسار و غلامی، ۱۳۹۸: ۱۲). نگهداری بسیاری از شهروندان یک جامعه که بعضاً دارای تحصیلات آکادمیک و دارای محکومیت‌های غیرعمد می‌باشند، به معنای از دست دادن سرمایه‌ی انسانی کارآمد و پویا است[1]. یکی از نقاط عطف بخشنامه عفو معیاری، مشمول عفو شدن تمام محکومان جرایم غیرعمدی است.

۲.۱. معیارهای تعیین شده

عفو بر اساس مجموعه‌ای معیارها و شاخص‌های از پیش تعیین شده اعطا می‌شود که با مداقه در مفاد بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴ این معیارها را می‌توان به چهار دسته تقسیم

۱. برای بررسی تحصیلات زندانیان کل کشور نک به: مطالعهٔ توزیع بهینهٔ منابع در نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران در پرتو تجارب سایر کشورها، نوبهار و صفاری دانشنامه حقوق اقتصادی, ۳۱(۲۵), ۱۸۳-۲۱۲.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

کرد: نوع جرم، میزان محکومیت، سابقه کیفری و شرایط شخصی محکوم؛ که در ادامه به تحلیل و بررسی آن می‌پردازیم.

۲.۱.۱. نوع جرم

عفو معیاری، محکومان در حال تحمل حبس در دادگاه‌های عمومی و انقلاب، سازمان قضایی نیروهای مسلح و همچنین محکومان تعزیرات حکومتی را دربرمی‌گیرد. افزون بر این، شامل محکومانی نیز می‌شود که به دلایل گوناگون، محکوم به جزای نقدی، بدل از جزای نقدی یا در آستانه حبس قرار دارند. بر این اساس، در عفو معیاری، دامنه شمول عفو منحصر به محبوسان نبوده، بلکه محکومان به جزای نقدی و محکومان به شلاق تعزیری را نیز شامل می‌گردد. در تقسیم‌بندی به اعتبار جرایم عمدی و غیرعمدی، شاهد یک رویکرد سهل‌گیرانه نسبت به جرایم غیرعمدی در بخشنامه عفو معیاری هستیم طبق بند ۷ از بخش ب: ((باقیمانده حبس کلیه محکومین جرایم غیرعمدی)) مشمول عفو قرار می‌گیرد که برخلاف جرایم عمدی ظاهراً رعایت مواعد دوسوم، سه‌پنجم و... از میزان محکومیت لازم نیست.

فهرست جرایم مستثنی‌شده از عفو عبارت است از: ((جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی درجه سه و بالاتر[۱]، جاسوسی و همکاری با دول متخاصم، قاچاق مسلحانه مواد مخدر، اخلال کلان در نظام اقتصادی، اسیدپاشی، سرقت مسلحانه و جرایم حدی))؛ که بیانگر استمرار رویکرد امنیت‌محور نسبت به جرایم خاص در سیاست جنایی ایران است و یک عفو هدفمند با مرزبندی هنجاری روشن است که با مقایسه استثنائات آیین‌نامه ۱۳۸۶ همپوشانی زیادی دارد. در این جرایم، منطق رأفت جای خود را به منطق بازدارندگی می‌دهد؛ به‌ویژه در جرایم امنیتی و اقتصادی کلان عفو اصولاً به‌عنوان ابزار سیاست جنایی قابل تصور نیست مگر در صورت جبران گسترده خسارت. این امر نشان می‌دهد که عفو معیاری ۱۴۰۴ با وجود ظاهر فراگیر خود، در جرایم مرتبط با اقتدار حاکمیت یا ثبات

۲. قسمت الف بخشنامه عفو معیاری در ارتباط جرایم امنیتی بیان می‌دارد:((محکومیت محکومان به حبس تا پنج ۵ سال در جرایم امنیتی؛ که از زمان قطعیت حکم آن‌ها بیش از پنج ۵ سال گذشته و به عللی تاکنون اجراء نشده است؛ مشروط بر اینکه از زمان قطعیت دادنامه تاکنون فاقد هرگونه موضع‌گیری مخالف مصالح کشور و اقدام ضد امنیتی بوده و یا در جنگ تحمیلی اخیر با وجود سکونت در خارج یا داخل کشور اقداماتی در جهت مقابله با دشمنان و همسو با انسجام داخلی داشته و از فعالیت معارضه‌آمیز خودداری کرده‌اند.))

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

اقتصادی، رویکردی افتراقی سخت‌گیرانه اتخاذ کرده است. بنابراین به اعتبار نوع جرم، سیاست جنایی حاکم را می‌توان ترکیبی از مدیریت جمعیت کیفری در جرایم عادی و اقتدارگرایی در جرایم سنگین دانست.

۲.۱.۲. میزان محکومیت

ساختار پلکانی عفو که هرچه مدت محکومیت بیشتر باشد، سهم باقیمانده کمتری مشمول عفو می‌شود واجد دو کارکرد همزمان است: ۱. حفظ ظاهری شدت پاسخ کیفری در جرایم سنگین ۲. امکان خروج تدریجی جمعیت زندانیان با احکام میان‌مدت و بلندمدت. برای نمونه، در محکومان به حبس بیش از دو تا پنج سال، سه‌پنجم باقیمانده مشمول عفو می‌شود؛ اما در محکومان بیش از ده تا بیست سال، تنها یک‌پنجم باقیمانده مشمول عفو می‌شود. این ساختار از منظر سیاست جنایی، بازتاب نوعی مدیریت ریسک تفکیکی است؛ به‌عبارتی میان سطوح مختلف خطر اجتماعی تمایز قائل شده است. با این حال، ایراد بنیادین آن است که این تمایز صرفاً بر مبنای طول محکومیت صورت گرفته و نه بر اساس ارزیابی‌های علمی خطر بازگشت به جرم در سیاست جنایی نوین، مدیریت ریسک[1] مبتنی بر داده‌های جرم‌شناختی، ارزیابی روان‌شناختی و تحلیل سابقه رفتاری است؛ اما در این عفو، معیار اصلی کمّی و شکلی است.

نکته دیگر آنکه عفو نه بر کل محکومیت، بلکه بر بخش باقی‌مانده آن اعمال می‌شود. این امر نشان‌دهنده تأکید بر تحمل حداقلی مجازات به‌عنوان شرط مشروعیت عفو است. به بیان دیگر، ساختار عفو بر این پیش‌فرض استوار است که اجرای بخشی از مجازات برای حفظ اعتبار نظام عدالت کیفری ضروری است. یکی از منسجم‌ترین بخش‌های ساختاری عفو، مربوط به محکومان جزای نقدی است که همچون مجازات حبس، این بخش نیز به‌طور پلکانی بر اساس میزان جزای نقدی (تا یک میلیارد ریال، یک تا پنج میلیارد، پنج تا ده میلیارد، بیش از ده میلیارد) و مدت تحمل حبس به علت عجز از پرداخت تنظیم شده است. این طراحی نشان می‌دهد که این مقرره به‌دنبال کاهش پیامدهای کیفری ناشی از ناتوانی اقتصادی است. البته ساختار پلکانی در این بخش نسبت به بخش حبس انسجام

1. risk assessment

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

بیشتری دارد، زیرا ارتباط منطقی میان شدت بدهی و میزان تحمل حبس برقرار شده است.

۲.۱.۳. سابقه کیفری

طبق بخشنامه رفع ابهام از عفو معیاری که در ادامه بیشتر مورد کنکاش قرار می‌گیرد، استفاده قبلی محکوم از عفو مانع اعمال عفو معیاری نیست؛ از طرفی پیش‌بینی تخفیف یک درجه از مجازات اعدام برای محکومان فاقد سابقه مشابه، نشان‌دهنده نوعی انعطاف در بالاترین سطح پاسخ کیفری است. این امر می‌تواند نشانه‌ای از گرایش به کاهش تدریجی کاربرد مجازات‌های سالب حیات تلقی شود. با این حال، چون این تخفیف به‌صورت موردی، محدود و با استثنائات گسترده اعمال می‌شود؛ نمی‌توان آن را نشانه تغییر بنیادین در سیاست کیفری اعدام دانست. این اقدام بیشتر در چارچوب احتیاط تقنینی ـ اجرایی قابل تحلیل است تا یک دگرگونی پارادایمی.

۲.۱.۴. شرایط شخصی محکوم

عفو معیاری ۱۴۰۴ به‌طور خاص گروه‌هایی را هدف قرار داده که عبارت است از: محکومان جرایم غیرعمدی، بانوان دارای حضانت یا سرپرستی فرزند، ایثارگران و خانواده شهدا، بیماران صعب‌العلاج، سالمندان، محکومان زیر هجده سال در زمان ارتکاب، محکومان ناتوان از پرداخت جزای نقدی و اتباع بیگانه در جرم اقامت غیرمجاز. این گستره، در نگاه نخست، نشانه‌ای از سیاست جنایی افتراقی از نوع حمایتی است؛ به‌ویژه در مورد کودکان بزهکار، سالمندان و بیماران که با اصل کرامت انسانی نیز سازگار است. در بند ۶ بخش ب:((باقیمانده حبس محکومان به مجازات تعزیری درجه یک منوط به تحمل حداقل دوازده سال حبس برای مردان و نه سال حبس برای بانوان...)) نشان از یک رویکرد حمایتی ویژه بر مبنای جنسیت محکوم می‌باشد. این حمایت در سالمندان محکوم نیز نمود پیدا کرده و طبق بند ۱۱ نیز: ((باقیمانده حبس محکومان مرد بالای هفتاد ۷۰ سال تمام و بانوان بالای شصت ۶۰ سال تمام به استناد اسناد سجلی...)).

شمول محکومان جرایم غیرعمدی و ناتوان از پرداخت جزای نقدی، با عدالت ترمیمی و رویکرد غیرکیفری به ناتوانی اقتصادی هم‌راستا به نظر می‌رسد. در این بخشنامه، حمایت

از برخی گروه‌ها (مانند ایثارگران) مبتنی بر جایگاه اجتماعی آنان است، نه لزوماً بر معیارهای جرم‌شناختی یا آسیب‌پذیری کیفری. این امر نشان می‌دهد که سیاست جنایی حاکم در بخشنامه عفو معیاری، متأثر از ملاحظات اجتماعی است و نه صرفاً تحلیل‌های بی‌طرفانه عدالت‌محور.

۳.۱. تحلیل حقوقی معیارها

مجازات‌ها می‌توانند اهداف بسیاری را دنبال کنند و این اهداف اغلب در تضاد با یکدیگر هستند. برخی از دشوارترین تضادها بین اصول تناسب از یک‌سو و اهداف کنترل جرم یا عدالت ترمیمی از سوی دیگر است؛ اصل تناسب هم اهداف مجازات کیفری و هم اهداف عملی را برآورده می‌کند(Frase, 2005, 68) .

۳.۱.۱. میزان انطباق با اصل قانونی بودن و قطعیت مجازات

یکی از پیامدهای مهم عفوهای گسترده معیارمند، تأثیر آن بر اصل قطعیت و حتمیت مجازات است. در هدف بازدارندگی، پیش‌بینی‌پذیری و قطعیت مجازات، نقشی اساسی در پیشگیری عام دارد. هنگامی که بخش قابل توجهی از محکومان می‌توانند با اتکا به عفوهای دوره‌ای از بخش زیادی از محکومیت رهایی یابند، این تصور شکل می‌گیرد که مجازات‌ها لزوماً تا انتها اجرا نمی‌شوند. اگرچه می‌توان استدلال کرد که پیش‌بینی‌پذیری معیارهای عفو خود نوعی قطعیت جدید ایجاد می‌کند، اما این قطعیت در سطح اجرای ناقص حکم تضعیف می‌شود. در نتیجه، سیاست جنایی با نوعی دوگانگی مواجه است: از یک‌سو حفظ اقتدار نمادین مجازات و از سوی دیگر تعدیل عملی آن.

۳.۱.۲. میزان انطباق با اصل فردی‌سازی مجازات

هرچند که در عفو وجود ویژگی‌های شخصی اثرگذار است اما نگاهی گذرا به معیارهای ارائه شده در بخشنامه مذکور نشان می‌دهد که بیش از آنکه هدف فردی‌سازی مجازات باشد، به دنبال کاهش جمعیت ظاهری زندان‌هاست تا از این رهگذر هزینه‌های نظام عدالت کیفری نیز کاهش یابد. در عفوهای موردی پیشین، با توجه به بررسی پرونده از جهت نوع جرم ارتکابی، ویژگی‌های بزهکار و... فردی‌سازی نمود بیشتری پیدا می‌کرد.

۳.۱.۳. شفافیت و قابلیت پیش‌بینی

شاید در بخشنامه‌های پیشین این شاخص به طور مشهودی قابل ملاحظه نباشد اما در بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴ با توجه به تبیین و تصریح به معیارها و سازوکارهای از پیش تعیین شده اصل شفافیت و قابلیت پیش‌بینی به نحو بهتری اجرا خواهد شد؛ چرا که با دارا بودن معیارهای مشخص امکان تبعیض یا بی‌عدالتی در اجرای عفو به کمترین سطح می‌رسد و از این جهت عفو معیاری قابل توجه است.

۴.۱. شرایط استفاده از عفو

بخش شرایط استفاده از عفو با پالایش محکومان و ویژگی‌های آنان، ساختار عفو را از یک تخفیف گسترده به یک سازوکار مشروط و قابل پیش‌بینی تبدیل می‌کند. مهم‌ترین این شرایط عبارت‌اند از: ۱. نداشتن بیش از یک سابقه محکومیت قطعی تا درجه شش ۲. عدم ارتکاب جرم عمدی جدید مستوجب مجازات درجه یک تا شش در ایام حبس یا مرخصی ۳. نداشتن شاکی خصوصی یا جلب رضایت و جبران ضرر و زیان یا ترتیب پرداخت خسارت مدعی خصوصی و زیان دیده اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی خصوصی تا پایان آذرماه سال ۱۴۰۴.

این شرایط نمایانگر سه کارکرد ساختاری است: الف) پالایش بر اساس سابقه کیفری: این شرط نوعی کنترل پیشگیرانه برای جلوگیری از بهره‌مندی مکرر بزهکاران حرفه‌ای است تا بدین شکل هم اقتدار دستگاه قضا حفظ شود و هم جامعه برای مدتی از گزند چنین بزهکارانی در امان باشد.

ب) کنترل رفتاری در دوران حبس: عدم ارتکاب جرم جدید در زندان، نشانه‌ای از توجه به رفتار اصلاحی است؛ هرچند ارزیابی آن شکلی و حداقلی است. بدین ترتیب ارتکاب جرایم درجه یک تا شش نشان‌دهنده عدم اصلاح مرتکب و تمایل دوباره به ارتکاب جرم است. با توجه به این شرط، ارتکاب جرایم درجه هفت و هشت با توجه به کم‌اهمیت بودن، مانعی در اعمال عفو نمی‌باشد.

پ) پیوند عفو با جبران خسارت: این شرط ساختار عفو را به حوزه حقوق بزه‌دیده و عدالت ترمیمی پیوند می‌زند و از یک‌سویه شدن تصمیم و نارضایتی بزه‌دیده جلوگیری می‌کند.

۲. تحلیل سیاست جنایی عفو معیاری ۱۴۰۴

سیاست جنایی، به‌مثابه یک حوزهٔ مطالعاتی مستقل، در تمایز از شاخه‌هایی چون جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی جنایی، علیرغم اتکای قابل‌توجه به پژوهش‌های حقوقی، منحصر به الگوها و رویه‌های انحصاری حقوق کیفری نیست. در راستای بسط مفهوم کلاسیک ارائه‌شده توسط فوئرباخ و در جهت تدوین تعریفی کاربردی و هم‌خوان با تحولات معاصر، می‌توان این مفهوم را این‌گونه تعریف کرد: سیاست جنایی دربرگیرندهٔ مجموعهٔ نظام‌مندِ فرایندها و سازوکارهایی است که از طریق آن‌ها نهادهای اجتماعی (اعم از حکومتی و مدنی) واکنش‌های خود را نسبت به پدیدهٔ مجرمانه سامان می‌بخشند و هدایت می‌کنند. این تعریف، دامنهٔ سیاست جنایی را فراتر از مداخلات صرفاً کیفری گسترش داده و اقدامات پیشگیرانه، تقنینی، قضایی، اجرایی و مشارکت‌های جامعه‌محور را در یک چارچوب یکپارچه مورد توجه قرار می‌دهد (CUNHA, 2003. p50).

یکی از انتقاداتی که در قلمرو سیاست جنایی اجرایی ایران همواره قابل بحث بوده است نبود سازوکار یکسان و قابل پیش‌بینی است؛ چرا که تشریفات مدون شده نشان دهنده قانون‌مندی و اصل بنیادین حاکمیت قانون است و در پرتوی این اصل، حق دادخواهی و رسیدگی منصفانه تبلور می‌یابد (رستمی، ۱۴۰۰: ۳۰۳) و به نظر می‌رسد تمام فرایند دادرسی حتی عفو محکومان باید در راستا این اصل باشد. اعطا عفو به بیش از ۶۰ هزار نفر از محکومان زندان‌ها نشان از وجود یک بحران در سیاست جنایی دارد، بحرانی که با فربه شدن قوانین کیفری، تراکم زندان‌ها را به دنبال داشت و برای رهایی از این مشکل در عرصه سیاست جنایی تقنینی در سال ۱۳۹۹ اقدام به تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری نمود و در عرصه سیاست جنایی اجرایی با صدور بخشنامه‌ای، شمار زیادی را شایسته آزادی و پایان اجرای محکومیت دانست.

کیفرگذاری هدفمند به معنای سیاست‌گذاری در حوزه مجازات (اعم از نوع و میزان) مبتنی بر منطقی قابل پیش‌بینی و قاعده‌مند است که در آن آموزه‌های علمی کیفرشناختی و جرم‌شناختی نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند. قلمرو کیفرگذاری هدفمند در مرحله قانونگذاری و سیاستگذاری است. این رویکرد، تابع اصول مسلم حقوق کیفری از قبیل اصل تناسب، اصل حداقل‌گرایی حقوق کیفری و اصل اعتدال است و به همان‌سان، مصالح هر

سه ضلع پدیدهٔ مجرمانه یعنی بزهکار، بزه‌دیده و جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد (حاجی ده‌آبادی و سلیمی، ۱۳۹۸: ۱۰۳). بی‌اعتنایی به این شاخص، افزایش جمعیت کیفری و فربه شدن زندان‌ها را به دنبال خواهد داشت. در نتیجه، عفو فراگیر تنها راه چاره می‌ماند که باید به آن تمسک جست.

ساختار عفو معیاری ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که نهاد مزبور از یک تصمیم موردی به یک سازوکار ضابطه‌مند و کمابیش نظام‌مند تبدیل شده است. تعیین نسبت‌های مشخص از باقیمانده محکومیت (دوسوم، سه‌پنجم، دوپنجم، یک‌پنجم و یک‌ششم) و نیز شرط‌گذاری زمانی (تحمل حداقل مدت معین تا تاریخ ۱۴۰۴/۰۶/۱۹) بیانگر آن است که عفو از قالب مداخله استثنایی خارج و به یک ابزار تنظیمی در مدیریت اجرای مجازات تبدیل شده است. هر چند که در آیین‌نامه کمیسیون عفو مصوب ۱۳۸۶ جلوه‌هایی از این تدبیر وجود داشت اما عفو معیاری ۱۴۰۴ این ضابطه‌مندی را به بهترین نحو تبیین کرد. این معیارگذاری عددی به لحاظ سیاست جنایی، حاکی از رویکرد مدیریت‌محور است. در این الگو، تمرکز اصلی نه بر ارزیابی کیفی شخصیت مجرم بلکه بر شاخص‌های کمّی قابل سنجش و اجرای سریع قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، عفو به مثابه یک سوپاپ اطمینان در نظام زندانبانی و اجرای احکام عمل می‌کند. این تحول، اگرچه از منظر کارآمدی اداری قابل دفاع است، اما پرسش‌های جدی درباره نسبت آن با اصل فردی‌سازی مجازات و عدالت شخصی‌سازی‌شده ایجاد می‌کند که پیش‌تر به آن اشاره شد.

۱.۲. کارکرد مدیریتی

تقابل میان ارزش‌های بنیادین مدیریت‌گرایی کیفری و اصول دادرسی عادلانه، از چالش‌های کلیدی در نظام‌های عدالت کیفری معاصر است. در وضعیت تورم کیفری، نظام‌های عدالت کیفری به‌منظور برون‌رفت از بحران، ناگزیر به اولویت‌بخشی به شاخص‌هایی نظیر سرعت در رسیدگی، تخصیص بهینه‌ی منابع و ارتقای بهره‌وری در فرایندهای قضایی شده‌اند (قاسمی و فرجی‌ها، ۱۳۹۴: ۵۲). به نظر می‌رسد هدف اصلی از اعمال نهاد عفو آن هم به شکل گسترده و همه‌گیر در راستای سیاست‌های مدیریت‌گرایی کیفری باشد تا از این رهگذر با کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها، هزینه‌های نظام عدالت کیفری کاهش یابد.

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

مفهوم مدیریت‌گرایی در حوزه عدالت کیفری، به مجموعه‌ای از رهیافت‌های راهبردی اطلاق می‌گردد که هدف آن ارتقای کارایی عملیاتی، افزایش بهره‌وری و تقویت سطح پاسخگویی عمومی نهادهای مرتبط با عدالت کیفری است. این رویکرد در پی تحقق بهینه‌سازی در تخصیص و مصرف منابع مالی و انسانی از طریق استانداردسازی فرایندها و استقرار نظام‌های ارزیابی عملکرد می‌باشد، ظهور این پارادایم را می‌توان در بستر تاریخی زوال تدریجی گفتمان اصلاح و بازپروری و بازتولید انگاره‌های ناتوان‌سازی در رابطه با افراد فرودست جامعه مورد تحلیل قرار داد (پاک‌نهاد، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

رویکرد مدیریت‌گرایی، با اولویت‌دهی به روش‌های کم‌هزینه و زودبازده، جایگزین مداخلات پرهزینه، طولانی‌مدت و دیربازده می‌شود. در این چارچوب، نظام عدالت کیفری، شاخص‌های کارایی و اثربخشی خود را عمدتاً در قالب اجرای طرح‌های ضربتی، افزایش کمی آمار پرونده‌های مختومه، شتاب در فرایند دادرسی بازتعریف می‌کند؛ این فرایند منجر به تقلیل ارزیابی عملکرد به معیارهای کمّی و آماری می‌گردد، به نحوی که موفقیت نهادهای عدالتی، در گرو نمایش ارقام مطلوب و بهبود ظاهری در این شاخص‌ها تعریف می‌شود، فارغ از تأثیر کیفی و بلندمدت این اقدامات بر کاهش جرم یا اصلاح مجرمان (میرکمالی و همکاران، ۱۴۰۲: ۱۹۵).

۲.۲. کارکرد اصلاحی و بازاجتماعی‌سازی

مکتب دفاع اجتماعی نوین، رسالت خود را بر بازپروری و بازاجتماعی‌کردن شخص بزهکار از طریق به‌کارگیری فنون و سازوکارهای اصلاحی و تربیتی استوار ساخته بود؛ به‌گونه‌ای که مجازات نباید به اهرمی برای طرد وی از جامعه بدل گردد. در نظام فکری این مکتب، بزهکار از پیکره جامعه برخاسته و نظم اجتماعی را نقض کرده است؛ ازاین‌رو، جامعه که یکی از اعضای خود را در پی ارتکاب اعمال ضداجتماعی از دست داده است، ضمن آنکه از خود در برابر رفتارهای مجرمانه دفاع می‌کند، مکلف است همزمان در اندیشه‌ی بازپروری و بازاجتماعی‌کردن او باشد و تمهیدات لازم برای بازگرداندن بزهکار به متن جامعه را فراهم آورد (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۴). افزایش نرخ تکرار جرم و بازگشت محکومان به چرخه بزهکاری، اعتبار این رویکرد جرم‌شناختی را با چالش جدی مواجه ساخت و زمینه بازگشت به سزادهی و اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه را در راستای سیاست جنایی امنیت‌گرا و در ابعاد

گوناگون حقوق کیفری فراهم آورد. در این مدل از سیاست جنایی، حاکمیت حق مداخله‌ی حداکثری در تمام جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی را به فراخور تشخیص خود دارد (موحدی و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۲۱).

جرم‌انگاری حداکثری بدون توجه به اصول و مبانی از مصادیق بارز این نوع مداخلات می‌باشد، پیامد طبیعی چنین تحول فکری، افزایش چشمگیر تراکم جمعیت کیفری و انباشت زندانیان بوده است. در مواجهه با این بحران، سیاست‌گذاران جنایی در ایران، نهاد عفو را به مثابه آخرین راه‌کارِ در دسترس برگزیدند و با توسل به آن، کوشیدند از بار جمعیت کیفری بکاهند. بدیهی است که این چرخه معیوب، همچنان به شکلی مستمر در حال رخ دادن است.

۳.۲. هدف کاهش جمعیت و هزینه‌های نظام عدالت کیفری

با توجه به چارچوب جامعه‌شناسی کیفری، علم اداره زندان‌ها و کیفرشناسی باید تاکید کرد که این نوع عفو صرفاً موجب کاهش جمعیت زندان‌ها می‌شود و تاثیری بر جمعیت کیفری واقعی ندارد. این اقدام به ریشه‌های ارتکاب جرم توجه نمی‌کند. کاهش جمعیت کیفری واقعی نیازمند اصلاح وضعیت اقتصادی، اجتماعی، مدیریتی و فرهنگی کشور است[۱]. به همین دلیل است که نگارندگان عفو معیاری را جلوه‌ای از مدیریت‌گرایی کیفری می‌دانند چرا که هدف اصلی در این سیاست‌گذاری جنایی، خروج افراد از زندان است.

در خصوص هدف کاهش هزینه‌های نظام عدالت کیفری باید این نکته را در نظر داشت که افزایش بودجه نهادهای عدالت کیفری می‌تواند یکی از سازوکارهای ارتقای نفوذ، کارآمدی و اعتبار این نهادها در جامعه تلقی گردد. از این منظر، نهادهای مذکور از تزریق منابع مالی بیشتر منتفع می‌شوند؛ اما در مقابل، هزینه‌های سنگین ناشی از توسعه نظام عدالت کیفری، توان جامعه را برای تأمین نیازهای اساسی شهروندان کاهش می‌دهد. به‌بیان دقیق‌تر، با عنایت به محدودیت منابع مالی در اختیار دولت، تخصیص بی‌ضابطه و حساب‌نشده منابع به نظام عدالت کیفری، به محرومیت سایر بخش‌های جامعه نظیر آموزش و پرورش،

۱. مصاحبه دکتر علی نجفی توانا با روزنامه شرق در رابطه با عفو معیاری ۱۴۰۴، منتشر شده در: https://www.magiran.com/article/4643928

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

بهداشت، درمان و سلامت منجر شده و زمینه‌ساز بروز نارسایی‌ها و چالش‌های ساختاری در این حوزه‌ها می‌گردد (نوبهار و صفاری، ۱۴۰۳: ۱۸۸).

۳. چالش‌ها و ملاحظات سیاست جنایی

ارزیابی مستمر برنامه‌های سیاست جنایی و نتایج حاصل از تحلیل‌های ارزیابانه، مهم‌ترین مبنا برای سنجش میزان موفقیت یا شکست این برنامه‌ها در کنترل بزه و انحراف به شمار می‌آید و سیاست‌گذاران را در اخذ اعتبار، طراحی سیاست‌های جدید یا بازنگری و ادامه سیاست‌های قبلی یاری می‌دهد (تقی زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۳۶۴).

بررسی سیاست جنایی حاکم بر بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴، صرفاً به تبیین اهداف و کارکردهای آن محدود نمی‌شود. به همین جهت مستلزم واکاوی چالش‌ها و ملاحظاتی است که این بخشنامه از منظر اصول بنیادین حقوق کیفری و سیاست جنایی با آن مواجه است. هرچند ضابطه‌مند شدن نهاد عفو می‌تواند به افزایش شفافیت، پیش‌بینی‌پذیری و انسجام در اجرای آن بینجامد، اما نحوه طراحی معیارها، حدود شمول و استثنائات با ملاحظاتی همراه است. ازاین‌رو، در این بخش مهم‌ترین چالش‌ها و ملاحظات سیاست جنایی در پرتو مبانی نظری حقوق کیفری مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱.۳. چالش عدالت در برابر بزه‌دیدگان

هر چند امروز بر نیازهای دیگر بزه‌دیدگان، از جمله حسّ امنیت، نیاز به جبران خسارت، پرداخت غرامت و نظایر اینها تاکید می‌شود، امّا کماکان خواست اولیه آنان کیفر بزهکار و حتی واگذاری اختیار دربارهٔ نحوهٔ اجرای آن است. بزه‌دیدگان در بیشتر موارد از مبنای سزاگرایی تبعیت می‌کنند؛ فقط با مجازات بزهکاران آرام می‌گیرند و خواهان شنیده شدن صدایشان در تعیین کیفر هستند (شیری، ۱۳۹۷: ۷۸). در پارادایم کیفردهی و جامعه، سه مؤلفه اساسی همواره می‌باید مورد توجه قانون‌گذار قرار گیرد: ۱. بزهکار حق دارد قاعده‌مند و منصفانه کیفر بیند؛ این مؤلفه متضمن مفهوم سلبی مهمی نیز هست که عبارت است از عدم مجازات یا عدم تحمل کیفری فاقد تناسب با بزه یا به‌طور نامتعارف کاهش‌یافته. ۲. بزه‌دیده حق دارد در پرتو اصول و قواعد مسلم حقوقی، از رهگذر کیفردهی بزهکار، آلام ناشی از جرم التیام یابد. ۳. جامعه نیز حق دارد در پرتو حق بنیادین بر امنیت و نیز کنترل

و پیشگیری مستمر از جرم، در برابر بزهکاران مصونیت یابد. این بُعد از عدالت کیفری که بر حمایت از نظم عمومی و صیانت از شهروندان در برابر بزهکاری تأکید دارد (علیزاده و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۱۲).

از مهم‌ترین شرایط بهره‌مندی از عفو معیاری، نداشتن شاکی خصوصی یا جلب رضایت و جبران ضرر است. این شرط، همسو با اصول عدالت ترمیمی است؛ زیرا جبران خسارت بزه‌دیده را مقدم بر بهره‌مندی از امتیاز عفو قرار می‌دهد. از رهگذر این شرط، خطر نابرابری در دسترسی به عفو پدید می‌آید؛ زیرا محکومی که توان مالی بیشتری برای جبران خسارت دارد، شانس بالاتری برای خروج از نظام عدالت کیفری خواهد داشت. این وضعیت، می‌تواند سیاست جنایی را به سمت نوعی نابرابری سوق می‌دهد که در آن امتیاز آزادی، تابع ظرفیت جبران مالی است. از نگاه عدالت ترمیمی نیز مقنن در راستای راهبرد ملایم‌سازی زرادخانه کیفری در اسناد بالادستی[1] ضمن تاکید بر کاهش عناوین مجرمانه، کیفرزدایی را با بکارگیری ضمانت اجراهای ترمیمی به قانون‌گذار تکلیف نمود و بدین‌سان درتلاش برای گسترش راهبرد ترمیمی و به طور کلی کاهش رویکرد سزاگرایانه برآمد (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

۲.۳. چالش بازدارندگی

عدم تصریح به سازوکار نظارت یا ارزیابی آثار عفو بر محکومان یکی از انتقادات به بخشنامه مذکور است. در بند ۹ ماده ۲۳ آیین‌نامه ۱۳۸۶ کمیسیون عفو که سیاست‌های عفو، تخفیف و تبدیل مجازات را بیان می‌دارد: ((اعطای عفو موجب بیهوده جلوه دادن امر قضاء، احکام صادره و اجرای کیفرهای قانونی نشود.)) به عبارتی بزهکاران با این تصور که همه‌ی میزان محکومیتشان اجرا نمی‌شود، مرتکب جرم شوند و اقتدار دستگاه قضا را به سخره

۱. قانون برنامه پنجساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ مجلس شورای اسلامی در بند چ ماده ۱۱۳ بیان می‌دارد:((در اجرای سیاست بازنگری در قوانین جزایی و با هدف کاهش عناوین مجرمانه قوه قضائیه مکلف است به منظور بازنگری در مصادیق عناوین مجازات‌های سالب حیات با توجه به تغییر شرایط، کاهش عناوین مجرمانه و استفاده از ضمانت اجراهای انتظامی، انضباطی، مدنی، اداری و ترمیمی و متناسب سازی مجازات‌ها با جرایم، نسبت به تنقیح، اصلاح و رفع خلاءهای قوانین جزایی با رعایت قانون تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور مصوب ۱۳۸۹/۰۳/۲۵ و اصلاحات بعدی آن اقدام و حداکثر تا پایان سال دوم اجرای قانون برنامه اقدامات قانونی مورد نیاز را به عمل آورد.))

تحولات حقوقی دوره ۲، شماره ۲ _ شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

گیرند. شایسته بود تا در راستای بازاجتماعی‌شدن بزهکار، از ظرفیت نهادهای جامعوی استفاده می‌شد تا از این رهگذر مفهوم موسع سیاست جنایی آشکار گردد.

با در نظر داشتن این نکته که عفو خصوصی تاثیری در اجرای مجازات تکمیلی ندارد؛ در مواردی که در دادنامه به مجازات تکمیلی اشاره شده است، می‌توان تحقق اهداف مجازات را به اجرای احکام سپرد تا در صورت بروز زمینه‌های بزهکاری بتوان پیشگیری کرد.

۳.۳. چالش‌های اجرایی

ویژگی‌های نوآورانه بخشنامه عفو معیاری، هرچند ستودنی است اما در رویه مشکلاتی را به همراه داشت که منجر به صدور بخشنامه معاون قضایی قوه قضاییه[1] و پاسخ به ۴۱ پرسش و ابهام پیرامون این عفو معیاری شد.

برای نمونه طبق بند ۱ از قسمت چ بخشنامه: ((... سارقینی که دارای سابقه محکومیت کیفری می‌باشند.)) را از شمول این عفو مستثنی کرده است؛ این پرسش مطرح شد که منظور از سابقه به چه اعتبار است؟ که در پاسخ بیان داشت که سابقه کیفری مشابه مانع اعمال عفو می‌باشد. همچنین در خصوص محکومان به جزای نقدی که به علت اعسار یا صدور حکم تقسیط فعلاً آزاد هستند با توجه به عدم تحمل حبس مشمول عفو قرار نمی‌گیرند اما اگر به علت ناتوانی از پرداخت در حبس باشند می‌توانند مشمول عفو شوند. از طرف دیگر، عفو فراگیر شعبه‌های اجرای احکام را با چالش‌های زیادی مانند افزایش ناگهانی حجم کار و افزایش مراجعین مواجه می‌کند که بر کیفیت عملکرد آنان اثرگذار است.

۴.۳. فقدان برنامه حمایتی موازی

مفهوم سیاست جنایی در قالب تعریف مضیق به مجموعه شیوه‌های سرکوب‌گرایانه که دولت با استفاده از آن علیه جرم واکنش نشان می‌دهد بیان شده اما امروزه با توجه به پذیرش نقش جامعه در سیاست‌های کلان جنایی این مفهوم به شکل موسعی تعریف شده

۱. مصوب ۱۴۰۴/۰۶/۲۵

است و آن را مجموعه روش‌هایی که هیات اجتماع با استفاده از آن پاسخ‌دهی به پدیده مجرمانه را سامان می‌بخشد اشاره شده (Delmas-Marty,1991. p13).

یکی از انتقادات وارده به بخشنامه عفو معیاری ۱۴۰۴، عدم استفاده از نهادهای جامعوی در تکمیل فرایند بازپذیری و بازاجتماعی کردن محکومان است. پیش‌تر اشاره شد که هدف اولیه از عفو محکومان آن هم به این گستردگی، کاهش جمعیت زندانیان است؛ در حالی که سیاست‌گذاران باید برای دوران پسا عفو نیز تدبیری بیاندیشند چرا که زندانیان پس از آزادی نسبت به افراد عادی نیاز به حمایت‌های بیشتری دارند؛ این دوران زمان سرگردانی برای اغلب زندانیان است (تیموری و همکاران، ۱۴۰۳: ۲۷۸).

چیره‌شدن بر هویت برچسب‌خورده، یکی از الزامات اساسی در فرایند مواجهه مجدد فرد با دنیای بیرون است. افراد بدنام باید بیاموزند که چه اطلاعاتی درباره خود را به دیگران منتقل کنند و از افشای چه مواردی پرهیز نمایند. به‌زعم گافمن، مدیریت اطلاعات برای افرادی که قادر به جبران گذشته خویش هستند، از درجه بالایی از اهمیت برخوردار است. نیاز به کنترل اطلاعات مربوط به پیشینه فرد، هم بر نوع روابطی که او ایجاد می‌کند تأثیر می‌گذارد و هم تصویر ذهنی وی را از خودش در بطن این روابط شکل می‌دهد (ایان راس و ریچارد، ۱۳۹۸: ۱۹۸).

نتیجه:

بخشنامه عفو معیاری مصوب شهریور ۱۴۰۴ را باید نقطه عطفی در تحول رویکرد سیاست جنایی اجرایی به‌شمار آورد؛ چراکه با عبور از الگوی سنتی عفوهای موردی و مناسبتی، گام مهمی در جهت نهادینه‌سازی این ابزار بر پایه معیارهای عینی، شفاف و قابل پیش‌بینی برداشته است. وجود معیارهای یکسان و مشخص، ضمن تسریع در فرایند اعطای عفو، عادلانه بودن و عدم اعمال نظر شخصی را به دنبال دارد. بنابراین این پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین دستاورد این بخشنامه، تحول در ماهیت نهاد عفو از یک اقدام استثنایی و مبتنی بر لطف حاکمیت، به سازوکاری تنظیم‌گر و قاعده‌مند در مدیریت اجرای مجازات‌هاست؛ به‌گونه‌ای که با تعیین نسبت‌های مشخص از باقیمانده محکومیت، شرط‌گذاری زمانی و احراز معیارها، امکان اعمال یکنواخت و عادلانه‌تر آن را برای طیف گسترده‌ای از محکومان فراهم ساخته است. با این حال، آنچه از منظر سیاست جنایی به‌عنوان چالش بنیادین این بخشنامه قابل طرح است، غلبه رویکرد مدیریت‌گرایی بر اهداف کیفرشناختی است؛ به‌گونه‌ای که کاهش کمّی جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های نظام عدالت کیفری، بر فردی‌سازی مجازات، ارزیابی علمی خطر بازگشت به جرم و بازاجتماعی‌سازی اولویت یافته است.

از سوی دیگر، اگرچه شرط جبران خسارت بزه‌دیده، پیوند این نهاد با عدالت ترمیمی را تا حدی محقق ساخته، اما فقدان سازوکار حمایتی پسا عفو و عدم پیش‌بینی برنامه‌های نظارت و توانمندسازی برای محکومان آزادشده، حلقه مفقوده این سیاست به‌شمار می‌رود. همچنین استثنائاتی در جرایم امنیتی، اقتصادی کلان و حدی، نشان‌دهنده استمرار رویکرد تسامح صفر است. به همین جهت عفو معیاری را به سیاستی دوگانه تبدیل شده است؛ مدیریت جمعیت کیفری در جرایم عادی و اقتدارگرایی کیفری در جرایم سنگین.

در انتها، عفو معیاری ۱۴۰۴ را می‌توان در چارچوب یک سیاست جنایی ترکیبی تحلیل کرد:

۱. به اعتبار جرایم عمومی و کم‌خطر: سیاست مدیریتی ـ تنظیمی

۲. به اعتبار گروه‌های آسیب‌پذیر: سیاست حمایتی مشروط

تحولات حقوقی
دوره ۲، شماره ۲ _شماره پیاپی ۴، تابستان ۱۴۰۵

۳. به اعتبار جرایم امنیتی و حاکمیتی: سیاست اقتدارگرا و سخت‌گیر

۴. در سطح کلان: ابزار کنترل جمعیت کیفری

در مجموع، عفو معیاری ۱۴۰۴ را باید ابزاری کارآمد در کنترل بحران جمعیت کیفری دانست، مشروط بر آنکه در آینده با تدابیر پیشگیرانه، بازپرورانه و مشارکتی جامعه مدنی تکمیل گردد تا از تبدیل شدن آن به راه‌حلی موقت و تکراری جلوگیری شود. پژوهش‌های آتی می‌توانند با بهره‌گیری از داده‌های تجربی، آثار بلندمدت این سیاست را بر نرخ تکرار جرم و بازاجتماعی‌پذیری محکومان آزادشده مورد سنجش قرار دهند.

- **منابع**

الف) فارسی

۱. ایان راس، جفری؛ ریچارد، استفن سی (۱۳۹۸)، جرم‌شناسی محکومان، مترجم هانیه هژبر الساداتی، تهران: نشر میزان.

۲. پاک نهاد، امیر (۱۳۹۴)، سیاست جنایی ریسک مدار، چاپ دوم، تهران: نشر میزان.

۳. پورمحی آبادی، حسین؛ بوستانی، داریوش و قماشی، سعید (۱۳۹۷)، سیطرۀ حبس‌گرایی و رویای حبس زدایی در سیاست کیفری ایران (مطالعۀ موردی حوزۀ قضایی شهر کرمان). پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۹، شماره ۱.

۴. تقی زاده، مریم؛ نوبهار، رحیم و غلامی دون، حسین (۱۳۹۸)، مبانی ارزیابی سیاست جنایی. مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، شماره ۲.

۵. تیموری، فتاحه؛ اشرافی، محمود و حیدری، مسعود (۱۴۰۳)، کاهش جمعیت کیفری زندان در پرتو مشاغل انتقالی و اشتغال یارانه‌ای. فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۷، شماره ۱.

۶. حاجی ده آبادی، محمدعلی و سلیمی، احسان (۱۳۹۸)، مبانی، اصول و ساز وکارهای اجرایی مدلِ کیفر گذاری هدفمند. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۸ شماره ۲۹.

۷. دارابی، شهرداد (۱۴۰۱)، راهبرد ترکیبی در مدل‌های مردم سالار و اقتدارگرای فراگیر سیاست جنایی. پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۱۳، شماره ۱.

۸. رستمی، هادی (۱۴۰۰)، سیاست جنایی بخشنامه‌مدار در فرایند دادرسی کیفری. مجلس و راهبرد، دوره ۲۸، شماره ۱۲۸.

۹. شیری، عباس (۱۴۰۱)، حقّ بزه‌دیده در تعیین کیفر و نحوه اجرای آن. فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۳، شماره ۸۱.

۱۰. صادقی گلوردی، عباسعلی؛ اسدیان، احمد و مردانی، نادر (۱۴۰۰)، صلاحیت رهبری در عفو و تخفیف مجازات در حدود موزاین اسلامی با تاکید بر بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی. مجله حقوق پزشکی، دوره ۱۵، شماره ۵۶.

۱۱. صفاری، علی و رضایی، بهناز (۱۳۹۱)، تحلیلی بر آیین‌نامه کمیسیون عفو وتخفیف مجازات محکومین مصوب ۱۳۸۷/۹/۱۲در مقایسه با آیین‌نامه کمیسیون عفو، تخفیف

و تبدیل مجازات مصوب ۱۳۸۷/۵/۱۶، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۱۵، شماره ۵۷.

۱۲. علیزاده، حمید؛ نیکخواه سرنقی، رضا؛ جوادی، محمد حسن و سیداصفهانی، سیدحسام‌الدین (۱۴۰۱)، رویای حبس زدایی تا جوانب بازدارندگی و بی‌کیفری مجازات در پرتو قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره ۱۰، شماره ۱۹.

۱۳. غلامی، حسین و خاکسار، داوود (۱۳۹۸)، عوامل مؤثر بر صدور مجازات‌های جایگزین حبس. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۶.

۱۴. فراهانی سمیه و مسعودیان مصطفی (۱۴۰۱)، تحلیل اقتضائات فقهی صلاحیت رهبر در عفو یا تخفیف حدود با تأکید بر بند ۱۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی. ویژه نامه نواوری حقوقی۱۴۰۱.

۱۵. قاسمی کهریزسنگی، راضیه و فرجی‌ها، محمد (۱۳۹۴)، چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره ۹ شماره ۱۲.

۱۶. قماشی، سعید و متقی اردکانی، امید (۱۳۹۹)، اهداف مجازات در پرتو پارادایم رفتارگرا. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۸، شماره ۳۰.

۱۷. قناد، فاطمه و اکبری، مسعود (۱۳۹۶)، امنیت گرایی سیاست جنایی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۵، شماره ۱۸.

۱۸. کوتر، رابرت و یولن، تامس (۱۳۸۹)، حقوق و اقتصاد. مترجم: یدالله دادگر، حامده اخوان هزاوه تهران انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.

۱۹. موحدی، علی؛ نجفی توانا، علی؛ آشوری، محمد و ذکائیان، پرویز (۱۴۰۳)، جایگاه اصل حداقلی بودن حقوق کیفری در سیاست جنایی. فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره ۱۳، شماره ۴۸.

۲۰. میرکمالی، سیدعلیرضا؛ حاجی زاده، نازنین و عبدالملکی، علیرضا. (۱۴۰۲). تأثیر مدیریت‌گرایی کیفری بر سیاست جنایی قضایی کشور (با تأکید بر مجازات‌های جایگزین حبس)؛ چالش‌ها و فرصت‌ها. پژوهش‌های حقوق جزا و جرم شناسی، دوره ۱۱، شماره ۲۲.

۲۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۷)، تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری، با تأکید بر حقوق ایران، در: فرجی‌ها، محمد «زیرنظر»، عدالت ترمیمی؛ پُل ارتباطی میان تمدن‌های جادهٔ ابریشم، چکیدهٔ مقاله‌ها، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۲۲. نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید (۱۳۹۷)، دانشنامه جرم شناسی، چاپ پنجم، تهران انتشارات: گنج دانش.
۲۳. نوبهار، رحیم و صفاری، فاطمه (۱۴۰۳)، مطالعهٔ توزیع بهینهٔ منابع در نظام عدالت کیفری جمهوری اسلامی ایران در پرتو تجارب سایر کشورها. دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۳۱، شماره ۲۵.
۲۴. ویلیامز، فرانک پی؛ مک شین، ماری لین دی (۱۳۹۸)، نظریه‌های جرم شناسی، مترجم: حمیدرضا ملک محمدی، چاپ هفتم، تهران، نشر میزان.

ب) انگلیسی

25. Della Cunha, D. B. (2003). POLITIQUE CRIMINELLE ET DROITS HUMAINS: AGGRAVATION ET ALTERNATIVES PÉNALES. Revista do Instituto Brasileiro de Direitos Humanos, (4), 49-60.
26. Delmas-Marty, M. (1991). Les grands systèmes de politique criminelle. FeniXX.
27. Frase, R. S. (2005). Punishment purposes. Stanford Law Review, 67-83.
28. Kant, I., Beck, L., & Kant, I. (1997). Foundations of the metaphysics of morals, Berlin, Upper Saddle River, NJ : Prentice Hall.